

۴ شنبه ۲۳/۲/۱۴۰۵-۲۵ ذیقعده ۱۴۴۷-۱۳ مه ۲۰۲۶- درس ۱۴۳ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر- نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل دوم - الايثار بالموجود - فقه القرآن

❖ مسئله‌ی ۱۴۳: کارکنان سازمان خوب است هم‌کاران تازه‌وارد به مجموعه را در بعضی رفتارهای از صمیم دل بر خود مقدم دارند ولو خودشان نیاز داشته باشند تا این عزیزان جا بیفتند و کار بر ایشان سخت نباشد

گفته شد دومین اصل از اصول هفت‌گانه‌ی تعامل کارکنان با دنیای سازمانی «الایثار بالموجود» است.^۱ برای فهم مراد از این اصل ابتدا به فقه اللغة پرداختیم. حال نوبت فقه القرآن است:

فقه القرآن

فقه اللغة و فقه القرآن در هم تنیده است، کما مر. لذا ایثار به معنای تقدیم و ترجیح فردی بر خود یا دیگری در تکریم، در اعطاء دینار و لباس، در دادن منصب و پست حکمرانی و سازمانی معنا شد. و نوعی تفضیل است، یعنی اول فضلی در مقدم دیده می‌شود که به آن «أثرة» بر (وزن شهرت) می‌گویند و عامل ترجیح و تفضیل یک فرد می‌شود. آن‌گاه ایثار فعل مقدم‌کننده است که فردی را بر فردی ایثار می‌کند و نیز به کسی که این فضیلت را در فردی اثبات و ایجاد کرده است و نهادینه کرده است می‌گویند، یعنی مثلاً مربی داشته و والدینی بوده‌اند که این اثره را در فرد ایجاد و ایثار کنند تا موجب شود کارکنان او را ایثار و مقدم کنند بر غیر وی در اعطاء و تکریم و نصب و ظاهراً مراد امام صادق علیه السلام در «الایثار بالموجود» مقدم کردن، ترجیح و تفضیل دیگری بر خود است، لإطلاق قوله تعالى: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ».^۲ اما در قرآن کریم ایثار بر معنی مقدم کردن عضوی از

۱ الباب الأول في العبودية: وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجُهْدُ وَ حَمْلُ الْأَدَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصَّدَقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ التَّصَحُّحُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْشُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الزُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ أَفَاتِحِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرَّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْحِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۶)

۲ الايثار بالموجود یعنی: در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن. (همان، ترجمه‌ی مصطفوی، ص. ۴۵۸)

۳ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحْجُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أَوْثَرُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (الحشر: ۹) [شرح آیه: وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ... که متضمن مدح انصار در چشم‌نداشتشان به اموالی که بین مهاجران تقسیم شد می‌باشد] وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحْجُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ... بعضی از مفسرین گفته‌اند: این آیه مطلبی جدید را بیان می‌کند، می‌خواهد انصار را که از فیه سهم نخواهند مدح فرماید، تا دل گرم شوند. و جمله‌ی الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ مبتداء است، و خبر آن جمله‌ی يُحْجُونَ می‌باشد، و منظور از این کسان همان انصارند، و مراد از تبوی دار تعمیر خانه گلی نیست، بلکه کنایه است از تعمیر بنای مجتمع دینی، به طوری که همه‌ی صاحبان ایمان در آن مجتمع گرد آیند. و کلمه‌ی ایمان عطف است بر کلمه‌ی الدار. و منظور از تبوی ایمان و تعمیر آن، رفع نواقص ایمان از حیث عمل است، چون ایمان دعوت به سوی عمل صالح می‌کند، و اگر جو زندگی جوی باشد که صاحب ایمان نتواند عمل صالح کند، چنین ایمانی در حقیقت ناقص است، و وقتی کامل می‌شود که قبلاً جوی درست شده باشد که هر صاحب ایمانی بتواند دعوت ایمان خود را لیک گوید، و مانعی بر سر راهش نباشد. بعضی از مفسرین^۳ احتمال داده‌اند که ایمان عطف بر کلمه‌ی دار نباشد، بلکه عطف باشد بر مسئله‌ی تبوی دار، و فعلی که عامل در آن است حذف شده، و تقدیر آیه چنین باشد: وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ آثَرُوا الْإِيمَانَ. بعضی دیگر گفته‌اند: جمله‌ی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا... عطف است بر کلمه مهاجرین. بنا بر این نظریه، انصار هم در فیه شریک مهاجرین خواهند بود. این مفسر سپس گفته اگر کسی اشکال کند که در روایت آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله فیه بنی النضیر را تنها به مهاجرین داد، و به انصار نداد، مگر به سه نفر از فقرای ایشان در پاسخ می‌گوییم این روایت خود دلیل بر عطف است، نه استیناف، برای اینکه اگر جائز نبوده به انصار بدهد، به آن سه نفر هم نمی‌داد، و حتی به یک نفر هم نمی‌داد، پس این که به بعضی داده خود دلیل بر شرکت انصار با مهاجرین است. چیزی که هست از آن‌جا که امر فیه ارجاع به رسول الله صلی الله علیه و آله شده، او می‌توانسته به هر نحو که صلاح بداند به مصرف برساند، و آن روز و در شرایط آن روز مصلحت دیده آن طور تقسیم کند. از نظر ما هم مناسب‌تر آن است که جمله‌ی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا... و هم چنین جمله‌ی بعدی را که می‌فرماید: وَ

سازمان در دادن پست دلالت دارد: «تَاللّٰهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا»^۴ که ظهور در ایثار خداوند دارد یوسف صدیق را عليه السلام بر دیگر برادران آن حضرت عليه السلام که تقدیم در گزینش است در آیهی حشر، ایثارگر، یکی از کارکنان و در آیهی دوم، ایثارگر، خدا به عنوان مالک و مدبر است که اختیار و نصب و جعل خلفاء خود را انجام می دهد. لذا دو آیهی فوق دو آیهی اصلی هستند که تفقه در آنها ما را به دو نوع ایثار و دو نوع ایثارگر رهنمون ساخت. البته هر دو ایثار ناشی از وجود «اثره»^۵ در فرد مقدم است. و در هر دو ایثار، تکریم هم وجود دارد، لقوله عليه السلام: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»^۶. تفضیل ذیل آیه همان تکریم در صدر آیه است و «اثره» که در بنی آدم وجود دارد هر نوع فضیلتی را در افضل و مقدم شامل می شود.

اما آیهی سورهی حشر مطابق تر بر ما نحن فیه است در «الایثار بالموجود» که شأن نزول آن انصار مدینهی فاضلهی نبوی هستند که مهاجرین را بر خود ترجیح می دادند در استفاده از امکانات موجود مثل خانه، لوازم خانه، مرکب و کنیز و عبد و...، به این دلیل که مهاجرین سزاوارتر هستند به علت هجرت که یک اثره مهم در آنهاست؛ هجرتی که در میان ایمان و جهاد قرار دارد، لقوله تعالی «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا»^۷. و این هجرت از خانه و کاشانه انصار را واداشت که «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» و خود این محبت عامل ایثار آنها بر انصار است و این که: «و

الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ عَطْفَ بر کلمهی المهاجرین بگیریم، نه استیناف، برای این که کلمهی للفقراء بیان مصادیق سهم سبیل الله است. بلکه روایتی هم که می فرماید: به سه نفر از انصار سهم داد همان طور که آن مفسر گفت خود مؤید این نظریه است، برای این که اگر سهم در ثیء تنها مهاجرین بودند و بس، به سه نفر از انصار سهم نمی داد، و اگر فقرای انصار هم مانند مهاجرین سهم می بردند، با در نظر گرفتن این که به شهادت تاریخ بسیاری از انصار فقیر بودند باید به همهی فقرای انصار سهم می داد، نه فقط به سه نفر، و همان طور که دیدیم به تمامی مهاجرین سهم داد، (و خلاصهی کلام این شد که اولاً اختیار ثیء به رسول خدا صلی الله علیه و آله سپرده شد، و در ثانی ذکر مهاجرین صرفاً به منظور بیان مصداق بوده، نه این که مهاجرین سهم داشته اند، و ثالثاً جملهی و الذین... عطف به ما قبل است، و جملهی جدید نیست). پس بنا بر این، ضمیر هم در جملهی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ به مهاجرین برمی گردد. و مراد، قبل از آمدنشان و هجرتشان به مدینه است. يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ یعنی مردم مدینه کسانی را که از مکه به سویشان هجرت می کنند به خاطر این که از دار کفر به دار ایمان و به مجتمع مسلمین هجرت می کنند دوست می دارند. وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا ضمیر در لا یجدون و در صدورهم به انصار برمی گردد، می فرماید: انصار در باطن خود حاجتی نمی یابند. و ضمیر اوتوا به مهاجرین برمی گردد، و منظور از حاجت بدانچه به مهاجرین دادند، این است که چشم داشتی به ثیء بنی النضیر نداشتند. و کلمهی من در ما اوتوا به قول بعضی^۸ بیانیه، و به قول بعضی دیگر تبعیضی است. و معنای جمله این است که: انصار حتی به خاطرشان هم نگذشت که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ثیء بنی النضیر به مهاجرین داد و به ایشان نداد، و از این بابت نه دلتنگ شدند، و نه حسد ورزیدند. بعضی هم گفته اند: مراد از حاجت، معلول حاجت است و آن حالتی است که حاجت انسان را دچار آن می سازد، یعنی حالت غیظ. و معنای جمله این است که: انصار در دل خود از این بابت خشمی احساس نمی کنند. وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ایثار به معنای اختیار و انتخاب چیزی بر غیر آن است. و کلمهی خصاصة به معنای فقر و حاجت است. راغب گفته: کلمهی خصاص البیت به معنای شکاف خانه است، و اگر فقر را خصاصه خوانده است، بدین جهت است که فقر نمی تواند شکاف حاجت را پر کند، و به همین جهت است که از آن به کلمه خلعة نیز تعبیر می کنند. و معنای آیه این است که: انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می دارند، هر چند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند. و این توصیف از توصیف سابق در مدح رسالت، و گرانقدرتر از آن است. پس در حقیقت این آیه در معنای این است که بفرماید: نه تنها چشمداشتی ندارند. بلکه مهاجرین را مقدم بر خود می دارند. وَمَنْ يُوقِ شَعْنَهُ فَإِنَّكَ لَهُمُ الْقِيَّوْنَ راغب می گوید: کلمه شح به معنای بخل توأم با حرص است، البته نه در يك مورد، بلکه در صورتی که عادت شده باشد. و کلمهی یوق که در اصل یوقی بوده، مضارع مجهول از مصدر وقایه است که به معنای حفظ کردن است. و معنای آیه چنین است: هر کس که خدا او را از شر تنگ چشمی و بخل حفظ فرموده، در نتیجه نه خودش از بذل مال مضایقه دارد، و نه از اینکه دیگران مال دار شوند ناراحت می شود، چنین کسانی رستگارند. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۹، ص. ۳۵۵)

قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ. (یوسف: ۹۱). کلمهی آثرک از ایثار است، که به معنای برتری دادن و برگزیدن است. و خطاء، ضد صواب و خاطی و مخطی از خطا خطا و أخطأ إخطاء به يك معنا است، و معنای آیه واضح است که برادران اعتراف به خطاکاری خود نموده و نیز اعتراف می کنند که خداوند او را بر ایشان برتری بخشیده است. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۱، ص. ۳۲۳)

^۵ و له عندی أثره، کأثره. و هو ذو أثره عند الأمير، إذا كان يؤثره و يُقدِّمه، اسم من الإیثار. (مدنی، الطراز الأول، ج. ۷، ص. ۱۲)

^۶ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً. (الإسراء: ۷۰)

^۷ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. (الأنفال: ۷۴)

لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا»، یعنی از این که مهاجرین به حسابشان مرتب اعتبار واریز شود و متمکن تر شوند، هیچ حسادت و نگرانی در دل ندارند. این مجموعه را فرهنگ مترقی «ایثار» می نامیم و از آن جا که نوع مهاجرین و انصار کارگزاران دولت کریمه ی نوپای نبوی بوده اند، کاملاً بر مدیریت رفتار سازمانی دلالت دارند و این که کارکنان سازمان نبوی ایثارگر هستند و فقط به فکر رفاه خویش نیستند، بلکه هم کار خود را که دارای اثره است بر خود ایثار می کنند تا فرهنگ سازمانی ایثار حاکم شود و پشتوانه ی رفتار سازمانی کارکنان شود؛ سازمانی پیش رفته که باعث اعتلاء مجموعه است.

تفقه: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» ظهور در سیره ی مستمره دارد، به علت تبوء در دارالایمان مدینه النبی ﷺ و اوج ایثار به این است که خودشان خصاصه دارند، یعنی نیاز شدید. ولی برای تشکیل دولت نبوی و کشور مدنی و دینی به علت «اثره» ی هجرت این فداکاری را می کنند و اهداف جمع را بر اهداف فرد مقدم می دارند. این مطالبه ی رسول ﷺ از آن ها بوده است که رهبری دینی و مفترض الطاعة است که خود پیامبر و علی ﷺ هم از مهاجرین هستند و علت ایثار را در خودشان دارند. بر این اساس اگر امر پیامبر ﷺ را داشته باشد، این ایثارگری به عنوان یک مأموریت سازمانی، طلبی الزامی است، لقوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۸ حال آیا در زمان های دیگر مثل ما هم این الزام ادامه دارد یا امری مستحب است و تطوع و تبرع، در نوبت بعد حول آن بحث می کنیم. اما قید «الایثار بالموجود» هم مهم است که فرد ایثارگر از موجودی خود ایثار می کند که ناظر بر وسع و توان او هم هست، یعنی در دائره ی وسع خود و موجودی خود، ایثار می کند، لإطلاق قوله ﷺ: «افضل الجود بذل الموجود».^۹

فتحصل که کارکنان سازمان خوب است هم کاران تازه وارد به مجموعه را در بعض رفاهیات از صمیم دل بر خود مقدم دارند ولو خودشان نیاز داشته باشند تا این عزیزان جا بیفتند و کار بر ایشان سخت نباشد.^{۱۰}

^۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (النساء: ۵۹)

^۹ أَفْضَلُ الْجُودِ بَذْلُ الْمَوْجُودِ. (لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص. ۱۱۹)

^{۱۰} درس ۱۴۳ فقه الروابط از سلسله ی فقه الاداره، ۲۵ شهر ذی القعدة ۱۴۴۷.